

[بیان اول در حقیقت اطراد **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933848)

[تقریب اول از کلام مرحوم آخوند **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933849)

[تقریب دوم از کلام مرحوم آخوند **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933850)

[مناقشه در تقریب دوم **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933851)

[تقریب سوم از کلام مرحوم آخوند **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933852)

[مناقشه در تقریب سوم **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933853)

[بیان دوم در حقیقت اطراد **Error! Bookmark not defined.**](#_Toc27933854)

**موضوع**: اطراد /وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در علامات وضع پس از بحث در علامیت تبادر و صحت حمل و سلب بحث در علامیت اطراد برای وضع بود و سه بیان برای علامیت اطراد مطرح شده است.

# بیان اول در حقیقت اطراد

بیان اول که از محقق بروجردی[[1]](#footnote-1) و ایروانی[[2]](#footnote-2) مطرح شده بود این بود که شیوع استعمالات \_حتی استعمال با قرینه\_ دلیل بر وضع است؛ یعنی اگر استعمال لفظ در معنا، مقید و منحصر به مقام و ترکیب جمله خاصی نباشد، دلیل بر وضع است؛ زیرا الفاظ مجاز شیوع استعمال در ترکیب های مختلف ندارد؛ مثلا رقبه در معنای عبد استعمال شده است اما استعمال لفظ رقبه در معنای عبد، محدود به مقامات و ترکیب های خاصی است و نمی توان گفت« اکل رقبه» پس لفظ رقبه برای عبد، مجازی است.

## تقریب اول از کلام مرحوم آخوند

بیان شد که احتمال دارد کلام مرحوم آخوند ناظر به این مطلب باشد به این بیان که علقه شباهت به «اسد» در مرد شجاع در تمامی مقامات و ترکیب ها شیوع ندارد و در امور عادی زندگی مرد شجاع، تعبیر از او به «اسد» عرفی نیست پس شیوع استعمال، به لحاظ نوع علاقه، دلیل بر وضع خواهد بود.

## تقریب دوم از کلام مرحوم آخوند

احتمال دیگر نسبت به کلام مرحوم آخوند که در بیان مرحوم صدر آمده این است که اگر استعمال لفظی در معنایی به لحاظ علاقه ای است که نمی دانیم تمام الموضوع برای معنا، نوع علاقه است یا حصه ای از علاقه، در این صورت شیوع استعمال در نوع علاقه دلیل بر حقیقت خواهد بود؛ مثلا استعمال «اسد» به اعتبار مشابهت است، اما نمی دانیم به اعتبار مطلق مشابهت است یا مشابهت خاصی مانند شجاعت لحاظ شده است. در این فرض، اگر استعمال لفظ به لحاظ مطلق علقه شباهت، اطراد نداشته باشد و تنها در شباهت خاصی مثل شجاعت مطرد باشد، کشف از مجاز بودن لفظ در استعمال به لحاظ علاقه مشابهت می شود؛ زیرا اگر این علقه، معنای حقیقی باشد، باید مطرد در این معنا باشد. مثلا استعمال «اسد» در مرد شجاع به اعتبار حصه ی خاصی از مشابهت است و از آن جا که در کتب ادبی مطلق مشابهت، به عنوان علقه ذکر شده است، پس اگر استفاده از لفظ اسد در مرد شجاع به لحاظ مطلق شباهت مصحح استعمال نباشد، دلیل بر این است که معنای «اسد» در مشابهت حقیقی نیست و استعمال مجازی است. از اطراد و شیوع استعمال این را کشف می‌کنیم که مصحح استعمال نوع علاقه است و اگر شیوع و اطراد نباشد کشف می‌کنیم مصحح استعمال حصه خاصی از آن علاقه است و استعمال مجازی است.

بنابر این مراد از عدم اطراد علقه مجاز، این است که به لحاظ نوع علاقه مذکور در کتب ادبی، مانند مشابهت، استعمال شیوع ندارد و علقه کلی، مصحح استعمال نبوده و محدود به حصه ی خاصی مانند اظهر خواص است.

به عبارت دیگر می دانیم استعمال «اسد» در مرد شجاع به اعتبار معنای شجاعت نیست بلکه به لحاظ شباهت است. حال اگر هر شباهتی به اسد، مصحح استعمال «اسد» باشد، دلیل بر این است که استعمال اسد در معنای شبیه به حیوان مفترس جنگل، حقیقی است، اما اگر مصحح استعمال، مطلق شباهت نبوده و استعمالات، فقط در شباهت خاصی مانند شجاعت صحیح باشد، دلیل بر مجاز بودن استعمال «اسد» خواهد بود.

پس اگر شیوع استعمال به لحاظ نوع علاقه باشد؛ دلیل بر حقیقی بودن استعمال و وضع لفظ برای معنای اعم است اما در غیر این صورت کشف از مجازیت خواهد شد؛ چون استعمال حقیقی، منوط به خصوصیات استعمال نیست و همیشه صحیح است.[[3]](#footnote-3)

### مناقشه در تقریب دوم

اشکال این مطلب در این است که مراد از ذکر شباهت به عنوان علقه، در کتب ادبی، شباهت در اظهر خصوصیات است نه مطلق شباهت پس عدم اطراد علقه شباهت، دلیل بر مجاز نخواهد بود.

## تقریب سوم از کلام مرحوم آخوند

بیان سوم که از مرحوم مروج است، این است که علقه خاصی لحاظ شده است مثلا شباهت در اظهر اوصاف که در «اسد» شجاعت است، ملاحظه می شود و اگر در همین حصه خاص، استعمال شیوع داشته باشد، دلیل بر وضع لفظ بر این معنا است اما اگر استعمال به لحاظ این شباهت نیز شیوع نداشته باشد، دلیل بر مجاز بود است مثلا استعمال «اسد» در مگس شجاع، صحیح نیست و لذا دلیل بر مجاز بودن استعمال «اسد» در شجاع است خواهد بود. بنابر این مراد از عدم اطراد، محدود بودن استعمال، حتی به لحاظ علقه خاصی مانند اظهر اوصاف است.

### مناقشه در تقریب سوم

به نظر این بیان نیز تمام نیست؛ زیرا طبق این تقریب، مراد مرحوم آخوند این است که علاقه مصحح استعمال، علاوه بر شباهت خاص در شجاعت، خصوصیت دیگری مانند مناسبت در هیکل نیز هست و لذا شباهت خاص با «اسد»، تنها شجاعت نبوده و مناسبت و شباهت در هیکل نیز لحاظ شده است پس مگس علقه خاص در اظهر خواص با «اسد» ندارد.

با توجه به این مطلب، علاقه مخصوص، شیوع و اطراد دارد و باید دلیل بر وضع باشد در حالی که این چنین نیست.

بنابر این تنها بیان مرحوم بروجردی از کلام مرحوم آخوند، بیان تمامی است.

# بیان دوم در حقیقت اطراد

این بیان از مرحوم خویی است و ایشان عمده دلیل بر حقیقت را این علامت می دانند.

شیوع استعمال لفظ همراه با محتمل القرینه، در ترکیب ها و مقامات متفاوت، کشف از عدم تاثیر قرینه در معنا می کند؛ مثلا اگر استعمال لفظ در معنایی مختص به ترکیب خاصی باشد، احتمال دارد که ترکیب خاص \_مانند اضافه و ابتدائیت و...\_ موجب این معنا بوده اما اگر لفظی در تمامی ترکیب ها معنای واحدی داشته باشد، کشف از این می شود که اقسام ترکیب ها و مقامات استعمال، تاثیری در فهم معنا نداشته است.[[4]](#footnote-4)

عمده فهم از معنای حقیقی همین روش است به این نحو که لفظی را در ترکیب های متعدد بررسی نموده و پس از اینکه معنای لفظ در تمامی ترکیب ها متحد بود، کشف از عدم دخالت قرائن و حقیقی بودن معنا برای لفظ خواهد شد. اما این بیان در حقیقت اطراد تبادر است و طریق بر این است که تبادر از لفظ، حاقی بوده و از قرینه ناشی نشده است.

1. الحاشیه علی کفایه الاصول ج 1 ص 59 [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة النهایه، علی ایروانی، ج1، ص27.](http://lib.eshia.ir/13113/1/27/فتکرره) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص170.](http://lib.eshia.ir/13064/1/170/المحقق) [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الاصول ج 1 ص 117 [↑](#footnote-ref-4)